



ادبیات

نگارش جناب سید مبشر خان طرازی :

ادب و انشاء

(۴)

اوقات تألیف و تهذیب آن

شکی نیست که نویسنده بسبب اختلاف شئون دماغ و تغیر حالات حواس باطنه - در تحریر اولی موضوع ، نمی تواند که از استعمال الفاظ غریبه ، و ادخال عبارات رکبکه ، از وقوع خطاه و نقصان ادبی ، خالی شود ، حتی در تحریرات متنوعه ، و طرز ترکیب - و اسلوب تألیف نسیب و فرائی را طی خواهد کرد بناً علیه رعایه اوقات تألیف اولاً ، و تهذیب آن ثانیاً ، از لوازم شروع به تألیف موضوع و مقبولیت آن دیده میشود ، لذا لازم است که نویسنده و مؤلف اولاً اوقات خود را بسنجد ، و صفاترین اوقات بومیه خود را که از کمبودت و غم ، و اختلال دماغ ، و تکالیف قلبی و موانع ظاهری مصفا باشد انتخاب بناید .

نویسندگان عصر قدیم و جدید هنگام صبح را که دران وقت معده انسان از بار غذا - سبکدوش میباشد ، در حالی که حظ خود را چنانچه لازم است از خواب و استراحت قبلاً استیفا مینماید ، بهترین اوقات تألیف قرار داده اند ، حقیقهً طبیعت انسان در حین امتلا معده ثقیل ، و مایل به استراحت و هضم طعمه خود بوده ، از مصروفیت معانی ، و تألیف مضامین برکنار ، علاوه بر او از درک مفادات دقیقه طبماً محجوب میباشد ، (شاعری میگوید) .

ندارند تن پروران آگمی که بر معده باشد ز حکمت تهنی

در (خزانه الادب و زهر الادب) مینگارد که ، شاعر شهیر اسلامی ابو عباده البحتری گفته چون در عنفوان (۱) شباب ، و حدائق سن خود بروایت شعر اشتغال ، و شغنی در فن ادب داشتم ، لذابه طبع - لیم ، و فریحه مستقیمه که دماغ جوان مرا بدقائق شعر هدایت و به غوامض ادب آشنا تواند نمود مراجعت مینمودم ، باین - لسله اخیراً خدمت ابو تمام (۲) طائی را قصد و اتباع افکار ادبیه آنرا اختیار کردم ، و در تعریف شعر و ادب بکلی باو منقطع و مستند گشتم و اوست اولین شخصی که هدایات ذیل را برابم فرموده .

ای ابو عباده !

اختیار بنمای او قاتی را که از هموم و غموم برکنار باشی ، و باید بدانی که عادت (۳) در اوقات (وقتی که انسان تألیف یا حفظ چیزی را میخواهد) اینست که باید وقت سحر را اختیار کند ، زیرا در آن وقت نفس انسانی حظ خود را از راحت ، و قسط خود را از خواب گرفته از گرانی غذاء و بار طعمه خفتی حاصل کرده میباشد ، « علاوه » :

(۱) از معانی مجهوله ، و ازینکه شعر خود را به الفاظ وحشیه ، معیوب ، و به عبارات غریبه معلول بسازی حذر کن ، (۲) در تألیف سخن ، و ترکیب آن مناسبات بین بین الفاظ و معانی را رعایت دار ، (۳) خود را خیاطی بنهار که جامه های مختلف را بروفق مقادیر گوناگون اجسام تقدیر میکند ، (۴) چون در حین تحریر موضوع بی طاقتی عارض گشت ، باید به نفس خود راحت و تنفس بده و اگر بی موقع مکنی ، (۵) کار مکن مگر در حینی که فارغ القلب باشی ، (۶) نظم مساز مگر در هنگام توارد اشتها و رغبت ، چه اشتها و رغبت بهترین معینست برای حسن نظم ، (۷) باید شعر خود را به اشعار موثوقه سلف قیاس بنمایی ، پس چیزی را که مصدر اختیار سلف گردیده است اختیار ، و از آنکه مورد استقباح شان شده است اجتناب ورزی ،

(انتمی)

۲ (تهذیب موضوع)

تهذیب موضوع عبارت است ، از تغییر طرزیکه تغییرش واجب ، و حذف کلمه که حذفش

- (۱) عنفوان شباب ، اوائل جوانی .
 (۲) ابو عباده البحتری در سنه ۲۸۴ هـ ، و ابو تمام در سنه ۲۳۱ هـ وفات یافته اند ،
 و هر دو از شعراء عصر سوم (عصر خلفای عباسیه) میباشند ، [طرازی] .
 (۳) یعنی عادت شعراء .

مناسب ، و اصلاح اسلوبی که اصلاحش مزاور دیده شود ، پس از تردد نظر ، و تکرار فکر دطرز ، و ترکیب ، و اسلوب موضوع ، و تطبیق آن با اصول و آداب فن انشاء ، و به تعبیر دیگر تهذیب موضوع عبارتست ، از تحریر و ثبت معانی دقیقه و طرح الفاظ غلیظه که از وقت دور ، و از فصاحت مهجور افتیده اند ، باین ذریعه آفتاب تهذیب در آسمان بلاغت پرتوانداز صفحه موضوع گردیده ، اسماع سامعین بسماع الفاظ شیرینش متلذذ ، و طبایع مطلعین بمعانی رفعت آئینش متمتع میگردد ، حقیقه چون سخن به تهذیب موصوف ، و به تنقیح منوعت شد بی شک رتبه آن در انظار اهل ادب عالی ، و مقام او در قلوب مطلعین سالی خواهد گردید ، و اگر چه معانی آن مبتکره ، و مضامین او اولیه نباشد ، و هر آنجا و تالیفی که ، پس از غور و تحقیق و ملاحظه و تطبیق ، در معرض ناقدین ادبا و محفل منصفین شعرا ، گفته شود که اگر بجای این کلمه کلمه دیگری میاورد ، این متأخر را مقدم ، و این متقدم را متأخر مینگاشت ، این نقص را باین طور تکمیل مینمود ، این وصف را باین ماده تنمیه میکرد ، این مقصد را واضح تر ، و این مطلب را آسان تر میساخت هر آینه سخن خویر ، و معنی جلی تر میآمد - دلیل آن است که در باب تهذیب آنتظام درست ، و دقت شایانی حاصل نکرده است ، لذا لازم است که درین باب توجه مخصوص باید نمود ، تا معرض اعتراض ، و مصدر تنقید اهل صناعت ادب واقع نگردد .

زهیر بن (۱) ابی سلمی شاعر شهر جاهلی ، و یکی از اصحاب معلقات عشر ، در باب تهذیب و تنقیح درین شعراء عصر خود معروف بود ، که در قطع عقبک نظر و نظم و اشاعه آن بهیچ صورت عجلانی نداشت ، و از او قصایدی است که (۲) حولیات (سنویات) مینامند ، زیرا زهیر به نظم قصیده چهار ماه ، و به تنقیح و تهذیب آن ، چهار ماه ، و به عرض آن در محافل ادبا خواص خود چهار ماه اشتغال مینمود که تمامی مصروفیت آن از بدء نظم تا نشر قصیده مدت یکسال را فرامیگرفت

۳) اوقات تنقیح و تهذیب

تنقیح و تهذیب موضوع نیز اوقات معینی دارد ، ادبا عظام عرب برای آن ساعات فارغه ، و اوقات ساکنه شب را انتخاب و اختیار نموده اند .

شاعر شهر اسلامی ابو تمام طائی درین بیت که قصیده منظومه خود را توصیف مینماید . باین انتخاب اشارت و باین اختیار اشعار کرده است .

(۱) پدر کعب (شاعر اسلامی) است زهیر یکسال قبل از بعثت رسول وقت یافته است ، (۲) حول مرادف سنه بوده بمعنای سال است ، (طرازی)

۱. خذها انبة الفکر المہذب فی الدبی - و الیل اسود رقعة الجلباب
 زیرا در مقام مدح که طبع شاعری نادر امکان برای تکمیل آن کوشان میباشد .
 تہذیب فکر را به هنگام تاریکی و سیاهی شب منحصر داده است . باین سبب که -
 در ساعات شب (بالخاصہ در وسط آن) ہدوء اسوات ، و سکون حرکات سکون -
 حکم فرما بودہ ، بعلم آنکہ خاطر انسانی از تصدیع خالی ، و اریحۃ شاعری از شوائب موانع
 در کنار میباشد ، اجتناع فکر ، و جلاء آیینۃ طبع دستیاب میگردد ، پس لاجرم صنعت تنقیح
 و تہذیب بہ بہترین صورت محصول میآید .

صورت افتتاح موضوعات انشاء و ختام آن

افتتاح در نزد اهل ادب و انشاء عبارت از آن است کہ کیفیت شروع را بہ ا- لونی ابراز بنمائی
 کہ مطلع موضوع (چہ نظم و چہ نثر) بر معنی مقصود آن بہ تہجی کہ مناسب حال، و لایق مقام است
 دلالتی داشته باشد ، بطوریکہ اگر مقصود موضوع (مثلاً) فتح بود ، مفاد مطلع نیز فتح ، و اگر
 تہنیت بود ، تہنیت ، و اگر تمزیت بود تمزیت خواهد شد (وعلیٰ ہذا القیاس در بوقی موضوعات)
 فائدہ آن دانستن مراد موضوع است از اول تحریر و بہدء - خن ، و چون خواستی کہ قصیدہ را
 بلوحۃ نظم بگذاری ، در صورتی کہ مقصود قصیدہ مدیح محض بودہ ، بہ حادثہ از حوادث اختصاصی
 نہادست ، اختیار داریکہ بہ غزل ۲ افتتاح بنمائی و یا راساً بہ اصل مقصود (مدیح) ارتجال
 بکنی ، از قسم اخیرست قول قائلی کہ **ہل جامع علوم انسانی**

ان ۳ حان الالاب کیف تقول - فی ذالمقام قعذر ہا مقبول

سامح بفضلک ماد حیک فہالہم - ابدأ الی ما تہقی - بیل

و اگر قصیدہ در باب فتحی و یا ہنریتی و امثال آن بودہ ، ادبای عصر قدیم و جدید مناسب
 ندیدہ اند کہ افتتاح آن بہ غزل شود .

۱ بگیر آن قصیدہ را کہ - دوشیزہ فکریست کہ در تاریکی ، و در هنگامیکہ شب - بکمال سیاهی الصاف
 داشت ، مہذب گردیدہ . [مضمون]

۲ غزل مرادف آن تشبیب ، آیسائیست کہ بہ خیالات قد و قلمت ، و اوصاف ہجر و وصل محبوبی
 متضمن باشد .

۳ اگر درین مقام مدح عقلیا متعیر شود کہ چگونه خواهد گفت ، عذر آن مقبولست ، مسامت فرما
 بفضل خود بمدح کنندگان خود کہ ، آنها بان مدحی کہ تو استحقاق داری ابدأ را می ندارند .

و باید شاعر در افتتاح قصیده مدیح چیزی را به نیت تحریر نیارد که از ان استنباح و یا تطیر (فال بد) ممکن باشد ، بالخاصه در نهائی (تبریکات) ازین گونه افتتاح حذر باید کرد که در نزد ادباء قباحت شدیدی دارد ، بلی امثال این افتتاح در قصائد خطوب نازله ، و مصائب حادثه به استعمال مبرود .

(۲ ختام در نزد اهل ادب و انشاء عبارت از خاتمه نیست که به اصل ماده خود به تمامیت موضوع مشتمل گردد ، بطوریکه بر آخرین جزء معانی مقصوده وقوع یافته انتظار سامع و ترصد مطلع را قطع بنماید .

برای هر شاعر و ناثر لازم است که در باب تحمین ختام ، و زیبایی خاتمه حتی المنه و ر تائق شایان و توجه درستی داشته باشد ، زیرا خاتمه موضوع آخرین مضمونی است که به سمع سامع میرسد ، و اثر آن در سینه مطلع متردد میگردد ، و به حیوانی فکر ، و هاشم با داشت اهل استفاده تعلق میگردد ،

بناءً علیه واجب است که ختام موضوع از سایر مواد و اجزای آن به لطافت نکته و رشاقه اسلوب ، و بلاغت معنی ممتاز بوده ، الفاظ دالة آن نیز سارقت خود برگوش شنونده سبک ، و بر طبع خواننده آسان و از عیوب ثقل (گرانی و اسباب تطویل بی لزوم) و تمقید (پیچیده گی) خالی باشد ، و چون اصل معنی (جزء آخر موضوع) دلالتی بر ختام نداشته است ، خوب است که در عقب فراغت از سباق اغراض و مواد اصلیة موضوع به جمله دیگری اشتهار کرده شود ، تا ترصد مطلع و یا انتظار سامع را از نظمون دیگر رفع کند ، بهنجی که جمله ختامیه مذکور از سباق موضوع منزع بوده ، برای غرضی از اغراض آن مقام تقریر ، و با بطور اجمال به تنصیل آن بر طبق وجهی از وجوه بلاغت ، و یا بطرز سخن جامع ، وارد ، و یا به بی معنی با حکمتی که مصدر تمایق خراطر و تقیید اهان تواند شد ، واقع شود .

و از قبیل اخیرست ، قول متین (متوفی سنه ۳۵۴ هـ) که میگوید .

و ما اخصك في برء بشهنة اذا سلمت فكل الناس قد سلموا

درین خاتمه مثلی و حکمتی را تضمین نموده است ، که برائت اخلاق ، و سلامت طبع بادسته و بزرگان مملکت از رذایل و بستی ، باعث بر آئت و سلامتی عامة ملت است ، چنانچه از امثال مشهوره عرب است که (الناس علی دین ملوکهم) .

(تقسیم انشا بفن نظم و نثر)

باید دانست که لغت هر قوم (بالخاصه لغت عرب) و سخنی که در باب تعبیر از مقاصد انشائیه خود بکار میبرد ، بدو فن دایر میگردد .

اول فن شعر (نظم)

و آن عبارت است از - سخن مفغای موزون باوزان (۱) مخصوصه بطور قصد نه بطور اتفاق ، و از اقسام اوست مدح ، هجو (هجو) رثا (مرثیه) و ایتال آن .
دوم فن نثر .

و آن عبارت از - سخن غیر موزون باوزان مخصوصه ، بوده ، بدو نوع متنوع است .

(نوع اول ، نثر مرسل)

و آن عبارت از سخن مطلق است که بقیه و سائر تکلفات و فواصل - جمع تقیدی ندارد

(نوع ثانی ، نثر مقفی)

و آن عبارت است از توافقی دوفاصله نثر بریک حرف در آخر فاصله ، و این از امور بدیهیه بوده در نزد ادباء قدیم و حدیث تداول زیادی دارد ، و آن بر سه قسم منقسم است .

قسم اول

دوفاصله - جمع متساوی بوده یکی از یکگیری زیادتی نمی باشد ، از همین قسم است این آیت قرآنی که (فاما الیتیم فلا تقهر ، و اما السائله فلا تنهر) زیرا کلمات هر دو فاصله چهار چهار آمده است ، و قول ابن نویسنده نیز که (دلائل قدرت از هر رو پیدا ، و شواهد صنعت در هر شو هویدا) و این قسم بعلت آنکه دارای اعتدال است از حیث منزلت و مقام بهترین اقسام - جمع ، و اعلی ترین نثر مقفی بحساب می رود .

قسم دووم

فاصله دووم و مائلی آن ، از فاصله اول درازتر میآید ، لکن نه بحدیکه از اعتدال

[۱] چون تفصیل اوزان از فصول علم عروض و قوافی بوده از موضوع ما خارج است ، لذا از تحریر آن امساک نمودیم فعلاً شرح و حل لفظ (عروض) در کتاب [غیث الغلات] برای طالبان این فن خیلی مفید است ، خواهشمندان اطلاع مراجعت نمایند ، [طرازی]

بطور خروج فاحش بیرون برود ، چه درازی فاصله دوم و مابقی آن تا باین حد موصوف ، در نزد ادباء قبیح بوده ، از مکروهات ادبی بشمار میرود .
و از قسم دوم است این آیات قرآن کریم که (بل کذبوا بالاعانه واعتدنا لمن کذب بالاعانه سمعیرا ، اذا راتهم من مکان بعید سموالها تغیرظاً و زقیرا ، و اذا الفوا منها مکاناً ضیقاً مقرنین دعوا هنالك ثبورا .

چه قافیه اول هشت کلمه بوده ، قافیه ثانیه و ثالثه نه نه کلمه آمده است ، و قول این نویسنده (در بعض مکاتباتش) که (وای بر حال انسانی که در حقوق شناسی کمتر از قطان است ، و در تقدیر انعام و احسان ولی نعمت خود پست تر از مرغان .

قسم سوم

فاصله دوم از فاصله اول بسیار کوتاه می آید ، و این در نزد ادباء عیب فاحش است اما گوناومی اندکی جایز بوده ، در آیات قرآنی ، و اقوال ادباء وارد شده است چنانچه در قرآن کریم ، (الم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل ، الم یجعل کیدهم فی تضلیل) و از همین قسم است قول علامه (۱) زحشری که (ما یخضع المرء عدمه ، و یتده ، اذا رفه دینه و علمه) و قول این نویسنده که گللهای زبقی کلام های شان داری بر سر .
و نشئه و جدآوری درر ، (در انتظام صورت ، و انیام هیات ،) چون فرقه عسکریست که برای سلام استاد ، و بالشکریست که بمیدان تربیه افتاده (

کیفیت عمل شعر و نظم ، انسانی

درین باب فیلسوف شهر اسلای ، و فوّه ، و زرخین ابن (۲) خلدون مینگارد :

بدانکه عمل شعر (نظم) و محکم ساختن صناعت آن ، شروطی دارد که استیفای آن لازمست

شرط اول حفظ ،

یعنی حفظ قصائد و دیوانی از جنس خود (مثلاً از جنس شعر عرب) تا در نفس شاعر ملکه حاصل شود که بر منوال آن انشاء شعر کند ، و اسالیب و روحیات ادبیه آنرا مانند دستوری بگیرد :

۱. متوفی سنه ۸۰۸

چون رتبه مردمی را دیانت و علم آن بلند کرد ، ناداری و بیگسی آن پست نتواند نمود طرازی

۲. از نوابغ عصر چهارم اسلامی (عصر دول متتابعة ترکیه) بوده ، در سنه ۸۰۸ وفات یافته است ،

و باید درباب حفظ ، قضایدی را انتخاب ، و دیوانی را اختیار دارد که عبارات آن همه حر و نریه بوده به ا سالیب گونا گونی اشتغال داشته باشد :

مثل قضاید و دیوان عمر (۱) ابن ابی ربیع ، و ابوفراس ، و جریر ، و ابونواس ، و ابو تمام ، و بختی و امثال آنها :

اول فن شعر (نظم) شرط دوم خلوت و جای مخصوص

برای عمل شعر از خلوت و جای مخصوص نیز چاره نیست ، (و این مسئله مثبت بدیهی که اثبات آن بوق دلائل ، و باأیراد و جرد احتیاجی ندارد) و باید جای مخصوص بآن نظام مخصوصی امثال آب جاری ، و شکوفه ها ، و سائر شئونیکه باعث تنور فکر ، و نشاط قریحه شده میتواند منظم باشد :

شرط سوم ، راحت و نشاط

و باوجود شرطهای فوق ، باید شاعر در حینی که بعمل شعر اشتغال مینماید راحت و نشاطی داشته باشد چه راحت و نشاط از اسباب انقباض عمل شعر ، و تنور فکر و قریحه است . بهترین اوقات عمل شعر ، اوقات صبح ، و بیداری از خواب ، و فراغ معده است ، بلی گاهها بدون تقید باوقات مخصوصه به محض باعث عشق و هیجان ذوق نیز بظهور می آید .

شرط چهارم وضع قافیه بناء

و باید قافیه شعر مشروع را از ابتداء شروع به زیر نظر گرفته فملاً وضع بکنی ، و بناء هر بیت موضوع را بر همان قافیه تا - پس بدی ، و اگر بالعمکس از وضع قافیه در اول شروع غفلت و رزیدی تلافی آن مشکل خواهد شد . (و سزاورست که شاعر اولزم ذیل را نیز رعایت کند) .

(۱) چون خاطر شاعر به انشاء یعنی مساعدت نمود ، لکن فرضی (ماده) که در زیر نظر داشت مناسب نبود پس او را بجائی باید گذاشت که با آن بیت لایق باشد ، زیرا در قاعده اهل ادب هر بیت بهیات ترکیبیه خود مستقل است ، و آنچه پس از انشای آن باقی مینماید رعایه و انتظام مناسبست .

۲ عمر ابن ابی ربیع از شعر آه عصر ثانی عصر خلفاء بنی امیه بوده در سنه ۹۲ ، و ابوفراس فرزند و جریر همدو نیز از همین عصر بوده ، هر یک در سنه ۱۱۰ هـ ، و ابونواس از شعرای عصر سوم عصر خلفای عباسیه بوده در سنه ۱۹۹ هـ وفات کرده است . طرازی

- ۲ (و چون انشای شعر را اتمام نمود - ببحث تنقیح و تهذیب و انتقاد نیز مراجعت باید کرد .
- ۳ (و چون درحین تهذیب و انتقاد معلوم شد که بهرتبئه اجادت و خوبی (که منظور اهل صناعت شعر و ادب تواند شد) نرسیده است ، به ترك آن بخل نباید کرد ، و اگرچه شعر بذات فكر ، مولدات قریحه شاعر بوده ، هر شاعر طبعاً به شعر خرد مفتون میباشد .
- ۴ (استعمال نباید کرد ، در شعر مگر سخنی را که فصاحت شایانی داشته باشد ، و از ضرورات لسانی نیز اجتناب باید نمود ، که ضرورات لسانی باعث تنزل شعراست از طبقه بلاغت چنانچه ائمه لسان شاعری مولد (۱) را از ارتسکاب ضرورت منع نموده اند .
- ۵ (از تراکیب معقده تا حدیکه بتواند اجتناب باید نمود ، بجهتیتی که الفاظ برطبق معانی بوده معانی آن از آنکه سهل است مسامحتی بسوی فهم داشته باشد ، علاوه برین از الفاظ قاصر و ناقص ، و کلمات سوقی نیز احتراز باید نمود که - امثال اوساف مذکورده موجب سقوط است از درجه بلاغت .
- (باقی دارد)



۱ مولد عبارت از شاعری است که پس از اختلاط بحم به عرب ظهور کرده باشد ، امثال عباس حنف . ابن طرازی